



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۷۷	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۳ / ۱۸
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله یازدهم عروه: حکم زکات قرض					
عنوان ۵	بررسی اشتراط پرداخت زکات توسط مقرض					
عنوان ۶	آثار معنوی و مادی نیابت در زکات					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما به مسأله یازدهم مرحوم سید صاحب عروه، از مسائل متفرقه زکات که پس از شروط زکات مورد بررسی قرار داده اند، می رسد. در این مسأله، چند بحث وجود دارد. مسأله یازدهم این بود که:

«زکاة القرض علی المقترض بعد قبضه لا المقرض، فلو اقترض نصاباً من أحد الأعیان الزکویة و بقي عنده سنة، وجب علیه الزکاة؛ نعم یصح أن یؤدی المقرض عنه تبرعاً؛ بل یصح تبرع الأجنبي أيضاً و الأحوط الاستیذان من المقترض فی التبرع عنه و إن کان الأقوی عدم اعتباره. و لو شرط فی عقد القرض أن یكون زکاته علی المقرض: فإن قصد أن یكون خطاب الزکاة متوجّهاً إلیه، لم یصح، و إن کان المقصود أن یؤدی عنه، صح»؛

این مسأله دربرگیرنده پنج مطلب است و خود مشتمل بر پنج مسأله فرعی است. از این پنج مسأله، تاکنون به چند مسأله پرداخته ایم و آن را به تفصیل بررسی کردیم.

❖ **مطلب اول:** این بود که زکات قرض بر مقترض است و نه بر مقرض. این مطلب را استدلال کردیم و مطلب روشن و واضح شد.

❖ **مطلب دوم:** آن بود که مقرض می تواند از جانب مقترض، زکات او را بپردازد.

دلیل این موضوع را نیز بیان کردیم. لازم به ذکر است که بر اساس مباحث پیشین، مقتضای قاعده این است که اگر از دلیل واجب (یعنی دلیلی که خطاب تکلیف را بیان کرده است) چنین استفاده شود که آنچه متعلق غرض مولا است، صدور فعل از خود مکلف است، در این صورت نیابت دیگری برای انجام آن جایز نیست؛ زیرا خواست مولا آن است که

خود مکلف این کار را انجام دهد. پس اگر از دلیل تکلیف، فهمیده شود که غرض مولا صدور فعل از خود مکلف باشد اینجا نیابت جایگاهی ندارد. بله، اگر استفاده شد که غرض مولی تحقق خارجی فعل است، مانند امر به معروف و نهی از منکر، در این صورت شخصی که امر به معروف بر او واجب شده است، می تواند دیگری را نائب خود کند تا این تکلیف را انجام دهد؛ زیرا می دانیم که مراد مولا از امر به معروف، تحقق این امر در خارج است، نه صدور آن از شخص خاص. در این باب، با تفصیلاتی که ارائه شد، بیان کردیم که اگر بخواهیم این قاعده را بر زکات تطبیق بدهیم حق این است که بگوییم از ادله زکات دو نکته فهمیده می شود:

از برخی ادله زکات استفاده می شود که خود اینکه شخص غنی، زکات مالش را اخراج کند، موضوعیت دارد؛ یعنی باید خود صاحب مال، زکات را بپردازد. وقتی می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۱ از این آیه شریفه استفاده می شود که منظور آن است که خود صاحب مال، بخشی از مال خود را خارج کرده و زکات بدهد. از بعضی از روایات هم همین معنی برداشت می شود. ظاهر خطاب آیات و روایات این بوده که این مطلب محط نظر و غرض شارع بوده است.

آثار معنوی و مادی نیابت در زکات

لذا مترتباً علی هذا، مطلبی را عرض می کنیم که شاید قبلاً هم بیان کرده ایم. اینکه نیابت در زکات، به لحاظ آثار مادی و معنوی، دو نوع اثر دارد و از روایات زکات نیز این دو نوع اثر استفاده می شود:

➤ یک اثر، اثر معنوی پرداخت زکات است. این اثر شامل تطهیر و تزکیه نفس، اینکه شکر الله است یا اینکه تحصین (بیمه کردن) اموال اغنیا از طریق پرداخت زکات است. تحصین اموال اغنیا به معنای آن است که باید زکات از مال خود غنی خارج شود و اگر شخص دیگری از مال خود، نیابتاً از غنی، زکات را پرداخت کند، مال خود غنی تحصین نمی یابد؛ بلکه این خروج زکات از مال خود اوست که مالش را تحصین می کند، نه خروج زکات به وسیله مال دیگری. از این ادله استفاده می شود که یکی از آثار زکات آن است که خود صاحب زکات، زکات را از مال خودش بپردازد.

➤ اثر دیگر، اثر مادی است که بر پرداخت زکات بار می شود. این اثر در روایات نیز ذکر شده است و شامل مواردی مانند اغناء فقیر، رسیدگی به فقرا، تأمین مایحتاج فقرا، و ریشه کن کردن فقر از جامعه و امثال این آثار است. تحقق این آثار متوقف بر آن نیست که شخص خودش زکاتش را بپردازد؛ بلکه دیگری نیز می تواند زکات را پرداخت کند و آن را به فقیر یا مستحق، تسلیم نماید.

نتیجه ای که ما گرفتیم، این است که حق این است که مقتضای قاعده در زکات - که تطبیق آن مباحث بر زکات است - آن است که در خصوص زکات، آثار مادی زکات با پرداخت دیگری یا نیابت دیگری از مالک، محقق می شود. به عنوان مثال، اغناء فقرا، تأمین قوت فقرا، و رسیدگی به آنان با نیابت دیگری نیز حاصل می گردد. اگر این موضوع را به روایاتی که می فرمود: «لَا يُزَكِّي الْمَالُ مِنْ وَجْهَيْنِ فِي عَامٍ وَاحِدٍ»^۲ منضم کنیم، استفاده می شود که اگر شخص دیگری از جانب صاحب

۱. سوره توبه: ۱۰۳.

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۷، ح ۱.

زکات، زکات را پرداخت کند، زکات دیگری بر صاحب مال واجب نخواهد شد؛ زیرا اثر مادی زکات محقق شده است و این نیت پرداخت از جانب صاحب زکات در ترتب آثار مادی کفایت می‌کند. از این رو، اگر نیابت در زکات صورت گیرد، حتی اگر مقرض از جانب مقترض زکاتش را بپردازد، دیگر بر مقترض پرداخت زکات واجب نیست؛ چون «لَا يُزَكِّي الْمَالُ مِنْ وَجْهَيْنِ فِي عَامٍ وَاحِدٍ».

اما آثار معنوی زکات بر صاحب مال مترتب نمی‌شود؛ یعنی ثواب زکات دادن، تحصیل مال اغنیا، شکر خدا با پرداخت زکات، تطهیر مال و امثال این آثار معنوی، منوط به مباشرت صاحب مال در پرداخت زکات است. بنابراین، اگر شخص دیگری از جانب صاحب زکات، زکات را پرداخت کند، اثر مادی محقق می‌شود و آن اینکه زکات دیگری بر صاحب مال واجب نیست؛ اما آثار معنوی پرداخت زکات بر او محقق نمی‌گردد. اگر صاحب مال بخواهد آنچنان ثوابی که برای زکات گفته‌اند بار شود، اگر بخواهد تقرب الی الله از طریق پرداخت زکات و تحصیل مال بر او مترتب شود و امثالها، باید این زکات را خودش پرداخت نماید. لذا در صورت پرداخت نائب، می‌تواند به صورت استحبابی، خودش نیز مجدداً زکات بدهد و مانعی ندارد با اینکه ذمه‌اش از پرداخت زکات فارغ شده است. با پرداخت زکات مقرض (یا زکاتی که دیگری می‌پردازد)، مع ذلک این استحباب وجود دارد که خودش نیز زکاتی را از مالش خارج کند. این استحباب اخراج زکات، برای بار دوم را از روایت قرب الإسناد از امام کاظم علیه السلام در باب دین نیز استفاده می‌کنیم. قرب الإسناد از حضرت نقل می‌کند که: «لَيْسَ عَلَى الدَّيْنِ زَكَاةٌ» کسی که پول زیادی از کسی طلبکار است این دین، زکات ندارد. بعد حضرت فرمودند: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّ الدَّيْنِ أَنْ يُزَكِّيَهُ»^۱ مگر اینکه خود صاحب دین دوست داشته باشد که زکات مال را با وجود اینکه واجب نیست بپردازد. حضرت با این تعبیر استحباب پرداخت چنین زکاتی را بیان می‌کنند. این به لحاظ ملاک با مسأله قرض متحد است؛ یعنی در مسأله ما نیز، با پرداخت زکات توسط دیگری، با وجود اینکه دیگر پرداخت زکات بر مالک مال واجب نیست، اما برای ترتب آثار معنوی، می‌تواند یک بار دیگر زکات را استحباباً بپردازد. این مقتضای تطبیق آن قواعدی است که بر مسأله خود زکات بیان شد.

❖ **مطلب سوم:** که بحث کردیم در مورد این است که اگر مقرض می‌تواند از طرف مقترض زکاتش را بپردازد، آیا شخص ثالث نیز می‌تواند این کار را تبرعاً انجام دهد؟

از آنچه گفتیم، پاسخ این سؤال نیز روشن می‌شود. سؤال این است که آیا شخص ثالث می‌تواند زکات کسی که زکات بر او واجب است - چه در باب قرض و چه غیر آن - را بپردازد یا خیر؟ از آنچه گفتیم این نتیجه را می‌گیریم که شخص ثالث می‌تواند نیابت کند از من تجب علیه الزکاة در پرداخت زکات؛ اما این شخص ثالث، صرفاً آثار مادی را می‌تواند مترتب کند. یعنی اگر شخص اجنبی زکات مال شخصی را پرداخت، دیگر زکات بر آن شخص واجب نیست؛ البته باید قصد نیابت از او را داشته باشد. اگر نیت نیابت صورت گیرد، چه صاحب مال راضی باشد و چه نباشد، دیگر زکات بر مال او واجب نیست؛ زیرا اثر مادی زکات که رساندن پول به فقیر و ریشه‌کن کردن فقر است به صرف پرداخت محقق می‌شود. لذا در زکات اجنبی از طرف صاحب مال، این آثار مادی بار می‌شود و دیگر زکاتی بر صاحب مال نیست. اما آثار معنوی بار نمی‌شود. اگر صاحب زکات بخواهد آثار معنوی پرداخت زکات را تحصیل کند، باید این کار را به صورت استحبابی

انجام دهد. تبرع اجنبی در پرداخت زکات، موجب خیر و پاداش است؛ اما اگر صاحب مال بخواهد آثار معنوی این زکات را به دست آورد نظیر تحصین مال یا نظیر «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ بِهَا»، باید از مال خودش پرداخت نماید.

پس در مورد تبرع اجنبی، از لحاظ آثار مادی صحیح است و زکات از عهده صاحب مال برداشته می شود و دیگر واجب نیست بر او که زکات بپردازد. اما اگر بخواهد آثار معنوی زکات بر او مترتب شود، می تواند به صورت استحبایی زکات مال خودش را مجدداً پرداخت کند.

پرسشگر: ...

معظم له: ما گفتیم که قاعده اصلی این است؛ یعنی اگر ما از دلیل فهمیدیم که صدور فعل از مکلف، مطلوب مولی است؛ یعنی خود مکلف باید این کار را انجام دهد، مانند نماز که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱، که انتهاء عن الفحشاء والمنکر در صورتی است که خودش نماز بخواند نه اینکه دیگری از او نیابت کند. و سایر آثار نماز نظیر: «الصلاة معراج المؤمن» یا «الصلاة قربان کل تقی» این آثار معنوی نماز و به طور کلی آنچه که از ادله صلاه استفاده می شود، نشان می دهد که آنچه مطلوب است، مباشرت است. اگر ما بودیم و این ادله، حتی نیابت عن المیت را هم نمی پذیرفتیم؛ منتها در مورد نیابت عن المیت در باب های فقهی حج و نماز و صوم دلیل داریم و لذا قائل به جواز نیابت می شویم.

❖ **مطلب چهارم:** از مطالبی که سید تحت این فرع مطرح کرده است، این است که حالا که قائل شدیم به جواز نیابت اجنبی از کسی که زکات بر او واجب است، آیا برای نیابت اجنبی از صاحب مال در پرداخت زکات، نیاز به استیذان است یا بدون استیذان نیز اثر مترتب می شود؟

از آنچه گفته شد، معلوم می شود که در اینجا اشتراط استیذان دلیلی ندارد؛ زیرا در ترتب آثار مادی زکات، آنچه معتبر است، خود رساندن زکات به دست فقیر و مستحق است. اگر زکات به مستحق رسید، آثار مادی پرداخت زکات حاصل می شود. پس، از دلیل زکات، به لحاظ ترتب آثار مادی آن، استفاده می شود که در این صورت دیگر زکاتی بر صاحب مال واجب نیست و لو استیذانی هم حاصل نشده باشد. اگر پسری متوجه شد که زکاتی بر پدرش واجب شده و بعد زکات پدرش را پرداخت کند، و بعد پدر فهمید که پسرش به جای او زکاتش را پرداخت کرده دیگر لازم نیست زکات بدهد. لذا پرداخت زکات بدون استیذان صاحب مال، صحیح است و این مطلبی است که مشهور فقها نیز بر آن تأکید دارند گرچه برخی از فقها در اینجا قائل به اشتراط استیذان شده اند؛ اما حق آن است که در اینجا استیذان دلیلی ندارد.

❖ **مطلب پنجم:** که آخرین مطلب از این مسأله ای است که صاحب عروه فرموده که ما در ضمن مباحث قبلی به آن پرداختیم و به اشاره آن بسنده می کنیم، این است که اگر مقتض بر مقرض شرط کند که «من به شرطی از تو قرض می گیرم که زکات من را بپردازی»، آیا این صحیح است؟

گفتیم که این اشتراط اگر به این معنا باشد که «تو از سوی من بپردازی» صحیح است؛ زیرا نیابت در زکات به لحاظ آثار مادی آن صحیح است؛ اما اگر اشتراط به این معنا باشد که «زکات من بر تو واجب باشد» این اشتراط صحیح نیست؛ چون که برخلاف کتاب و سنت است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين